

## نقیضه ضرب المثل (۶)

# برای من آب نداشته باشد، برای تو که نان دارد

فروغ زال  
طنزپرداز



کارآفرینی بود که می‌خواست با آباد کردن بیابانی، سرمایه‌گذاری اش را داخلی کند. به اداره آبادسازی بیابان رفت تا مجوز بیابان‌زدایی بگیرد. اداره بیابان‌زدایی ابتدا از او خواست تا طرح و درخواستش را مکتوب کند. کارآفرین چنین کرد. سپس اداره بیابان‌زدایی طرح را به اداره حفر چاه پاراف کرد. اداره حفر چاه فرم تایید اداره بررسی احتمال زلزله را به دست کارآفرین داد. کارآفرین به آنجا رفت و سپس به اداره بقا و انقراض رفت و فرم تعهد عدم انقراض خارشترهای بیابان را امضا کرد. ستاد مبارزه با قاچاق سنگریزه‌های بیابان، اداره کل امور ریگ‌ها، سازمان برنامه شن‌ریزه، اداره امور جانوران بیابانی، ان‌جی‌او حمایت از آبشارهای خشک و حاره‌ای، انجمن حفظ جنگل‌های استوایی بیابانی، ستاد تنظیم موز در بیابان و موسسه مالی و اعتباری خارخاسک، جاهایی بودند که کف کفش کارآفرین موردنظر در رهروها پایشان ساییده شد. پس از امضای این فرم و تعهدها کارآفرین دو بار به اداره بیابان‌زدایی رفت تا مجوز نهایی را بگیرد. اداره بیابان‌زدایی با لبخندی اعلام کرد که زین پس درخواست مجوزها الکترونیک شده و سامانه یکپارچه الکترونیک اعطای مجوزها راه‌اندازی شده و این کاغذها را دیگر نمی‌پذیریم. در سامانه یکپارچه الکترونیک مجوزها، علاوه بر امضای الکترونیک این مجوزها، باید به سامانه‌های سما و ثنا و سبا و ستا و بتا و متا و آلفا و گاما مراجعه و کسب رضایت کنی.

کارآفرین که دیگر کفش درآمده و به یک کارآفرین کف‌ری تبدیل شده بود، کف راهرو اداره شروع کرد به کولی‌بازی با واج‌آرایی «ک». کارمندان اداره ریختند دوروبر کارآفرین تا دلداری‌اش بدهند. یکی می‌گفت دیروز داد، سوخت‌وسوز ندارد، یکی می‌گفت دلت هم بخواهد که الکترونیک شده و یکی دیگر گفت آدم که سرب‌دردسر خودش را دستمال نمی‌بندد؛ خب برو چایی با ارز نیمایی وارد کن.

کارآفرین گفت: لا کرده‌ها! اگر این بیابان‌زدایی برای من آب نداشت، برای شماها که نان داشت. نشسته‌اید حقوق می‌گیرید که مجوز بدهید. کارمندان خندیدند. کارآفرین گفت: رو آب بخندید. کارمندان روی آب هم خندیدند، چون حالا همین خودشان کارشناسان تایید مجوز الکترونیک شده بودند که برای هر فشار دادن دکمه تایید تا چهل روز فرصت داشتند.

از آن به بعد به کسی که برای انجام کاری که برایش سود دارد، بهانه‌تراشی کند، می‌گویند: چرا این کار را نمی‌کنی؛ «برای من آب نداشته باشد، برای تو که نان دارد».



سید محمد سالم  
کاربرگاتوربست



## طنز تقویم تاریخ

# گریسمس، سلاطون، بنی اسرائیل

بهزاد توفیق‌فر



### ۳ دی ۱۲۹۷ - روز ثبت احوال و صدور اولین شناسنامه ایرانی

صدورده‌ای سال پیش در چنین روزی، آدم بعضی اسم‌ها را امروز می‌شنود یا حتی می‌خواند، اول هنگ می‌کند، بعد دوباره و سه‌باره می‌خواند و بعد، ریشه‌های احتمالی‌اش را در شش زبان زنده و مرده و نیمه‌جان دنیا جستجو می‌کند. وقتی به جایی نمی‌رسد، سعی می‌کند معادل یا نامی نزدیک به آن را در انواع موجودات و دسته‌بندی‌های جانوران و گیاهان و نرم‌تنان حتی، بیابد و وقتی نمی‌یابد به مادر بچه می‌گوید: وای چه اسم نازی، یعنی چی؟! قدیم اما این کارمندان اداره ثبت بودند که اعصاب و روان نداشتند! در حالی که اداره ثبت تازه تأسیس شده بود و هنوز هیچ شناسنامه‌ای هم صادر نشده بود که گم شود و بعد ارباب رجوع بیاید و نتواند مراحل صدور المثنی را روی دیوار بخواند و آن وقت اعصاب کارمندان ثبت را خراب کند. چون همان‌طور که می‌دانید طبق آمار رسمی، در آن سال فقط حدود ۱۰ درصد مردم ایران سواد خواندن و نوشتن داشتند. خلاصه نشانه آن بی‌اعصابی هم این اسم‌هاست که کارمندان ثبت احوال آن موقع روی بچه‌ها گذاشتند و هنوز هم بعضی از این اسم‌ها توی شناسنامه‌ها هست: ام‌القافیه، خراسان، تهران، بغداد، شش‌پر، گل‌غوزه، گرده، کیسه گل، صدتومانی، نارنگی، دگمه، وحوش، اردک، کساد، قرص دولت، اضافه، مشنگ، کفر، سلاطون، لولوپر، شکار، مرادکلوخ، مراتب، محیط، قمصور، همین.

### ۴ دی (۲۵ دسامبر) - روز تولد حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام)

دو هزار و بیست و چهار سال پیش در چنین روزی، حضرت عیسی مسیح (ع)، چهارمین پیامبر اولوالعزم، در بیت لحم (کرانه غربی رود اردن، سرزمین فلسطین)، شهری در نزدیکی بیت‌المقدس به دنیا آمد. مسیحیان جهان به همین دلیل، بیت‌المقدس و فلسطین را سرزمین خود می‌دانند و خواستار اخراج فلسطینیان از فلسطین و بازگشت همه مسیحیان به فلسطین... عه! ببخشید این نبود، این بود: بیشتر از چهارصدسال بود که یهودیان بشارت آمدن مسیح را می‌نوشتند و نقل می‌کردند و مژده می‌دادند. حتی بیشتر از هزاران سال بود که در تورات اصلی خبر آمدن مسیح داده شده بود، اما احبار و کاهنان یهود تا حضرت مریم (س) را با نوزاد دیدند، گفتند «آخ جووون! یهو می‌زنیم هم ذکر یا [ع] رو اخراج می‌کنیم هم مریم [س] رو. اون وقت خودمون یکی رو از بین خودمون به مدت سیزده سال به عنوان مسیح انتخاب می‌کنیم و به‌به!» اما خدا گذاشت توی کاسه‌شان و حضرت عیسی (ع) از همان قنداق خودش را معرفی کرد و گفت [نقل به مضمون] شما بنی‌اسرائیل حتی با اینکه من خودم معجزه‌ام و دارم با حرف‌زدن، معجزه می‌کنم و بعدا هم با معجزه مرده زنده خواهم کرد و خود شما هم به آمدن من و مشخصاتم کاملاً واقفید ولی بعید می‌دانم! خلاصه که کاهنان یهود با همکاری صمیمانه امپراطور روم (غرب آن موقع)، هر غلطی که توانستند کردند تا حضرت عیسی (ع)، معجزه تولدش و پیام رسلانش در سانسور شدید خبری و مارپیچ سکوت بایکوت شود اما نشد! لذا او را گرفتند و به رسم غرب آن روز (روم) به صلیب کشیدند ولی درواقع نکشیدند! حضرت عیسی (ع)، به اراده خداوند عروج کرد تا روز رجعت ان‌شاءالله.

بعدتر، یهودیان که حضرت عیسی (ع) را به پیامبری هم قبول ندارند و درواقع قاتل او محسوب می‌شوند، اول او را چشم‌آبی و موبور کرده و از لباس‌هایش به مرور کم کردند و در ادامه وی را پسر خدا و کم‌کم، خود خدا نامیدند تا جایی که!

### ۷ دی ۱۳۵۸ - تشکیل نهضت سوادآموزی به دستور امام خمینی (قدس سره)

چهل و چهار سال پیش در چنین روزی، کمتر از یک سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نهضت سوادآموزی تشکیل و آغاز به کار کرد. البته کارشناسان خصوصاً رضاماکسیم و پسرش معتقد بودند نیازی به سوادآموزی در ایران نبوده و این سازمان توسط سپاه تشکیل شده تا مدرسه‌های نظام را پر کند. همان موقع، برخی از رسانه‌های غربی، دلیل اصرار جمهوری اسلامی به سوادآموزی را نسبت فامیلی آقای قرائتی با میرزای شیرازی دانسته و نشانه آن را لباس مشابه آن‌ها ذکر کردند. بد نیست بدانید طبق آمار سازمان برنامه و بودجه وقت (۱۳۵۵)، در سال‌های پایانی حکومت پهلوی، بیش از ۶۵ درصد مردم ایران، بی‌سواد کامل بودند.